

تنگناهای ترویج و آموزش در مراکز ترویج و خدمات جهاد کشاورزی

حجت ورمزیاری* - دانشجوی کارشناسی ارشد توسعه روستایی دانشگاه تهران

چکیده

در حال حاضر، مراکز ترویج و خدمات جهاد کشاورزی، آخرین حلقه اتصال وزارت جهاد کشاورزی با بهره‌برداران و مهم‌ترین نهاد ترویجی در سطح روستاها هستند. این مراکز علی‌رغم داشتن نقش بسیار حیاتی در توانمندسازی اقشار دهقانی، همچنان با موانع مهمی روبه‌رو هستند. مقاله حاضر ضمن آسیب‌شناسی اجمالی وضعیت آموزش کشاورزی در مناطق روستایی که عمدتاً از نوع غیر رسمی است از منظر اشتغال متولیان این نوع آموزش، به امور اجرایی و حاشیه‌ای نگریده است. چرا که این مسئله به معضل عمده‌ای برای مراکز ترویج و خدمات جهاد کشاورزی که پایگاه اصلی آموزش کشاورزی در سطح دهستان است و مانع اصلی مروجان در انجام خدمات آموزشی است، مبدل گشته و کارکرد آموزشی این مراکز را به شدت تضعیف نموده است. در خاتمه نیز راهبردهای مؤثر برای رفع مشکل مذکور، تشریح شده است. در مقاله حاضر، اشاره‌ای نیز به تاریخچه این مراکز از لحاظ جایگاه آموزش و ترویج شده است.

واژه‌های کلیدی: مراکز ترویج و خدمات جهاد کشاورزی، موانع، راهبرد، کارکرد آموزشی.

مقدمه

کشور پهناور ایران قابلیت‌ها و استعداد‌های فراوانی در زمینه کشاورزی دارد. اقلیم‌های متنوع، نیروی انسانی فراوان، فرهنگ غنی و سایر عوامل، این زمینه را فراهم می‌سازند که ایران در عرصه تولید مواد غذایی و محصولات کشاورزی، توانایی رقابت با کشورهای پیشرفته را داشته باشد. از سوی دیگر، در عرصه رقابت‌های جهانی یکی از عمده‌ترین عوامل مؤثر در دستیابی به استقلال همه‌جانبه، تحقق خودکفایی در تولید محصولات غذایی مورد نیاز مردم کشور است. با توجه به دو موضوع فوق (زمینه مناسب و لزوم خودکفایی)، توجه بیش از پیش به توسعه بخش کشاورزی، بسیار ضروری و مهم به نظر می‌رسد و البته عمده‌ترین عامل پیشرفت و توسعه کشاورزی، «آموزش کشاورزی» است. به عبارت دیگر محور توسعه کشاورزی، نیروی انسانی آموزش دیده است و آموزش به مثابه اهرمی است که نحوه ترکیب و استفاده از منابع مختلف را به کشاورزان می‌آموزد. «کلیفتون وارتن» معتقد است آموزش، تجارب درک شده‌ای است که سبب تغییر و تحول در الگوهای آینده رفتار آدمی می‌شود (زمانی پور، ۱۳۸۰). از نظر «دوبوآ» آموزش، به معنای آماده‌سازی دقیق محیط فراگیر به منظور دستیابی به اهداف، در موقعیتهای مشخص است (فردانش، ۱۳۷۲). به طور کلی اهداف آموزشی در سه حیطه مهارت‌های ذهنی، ارتباطی (عاطفی) و عملی، تقسیم‌بندی شده است (حجازی، ۱۳۷۵). ماهیت حیطه مهارت‌های ذهنی، دانش و معلومات است و اهداف آن تغییر در ذهن فرد است. حیطه مهارت‌های نگرشی (عاطفی)، عقاید و نگرش فراگیران و تلاش‌هایی است که در این حوزه انجام می‌شود که در نهایت منجر به ایجاد عقیده جدید یا تغییر در عقاید، نگرش‌ها و عواطف فراگیر می‌گردد. حیطه سوم، حیطه مهارت‌های عملی یا حیطه روان حرکتی است. برون داد این حیطه، تغییر در رفتار عملی فرد یا ظهور عملکرد جدید در فراگیر می‌باشد. این سه حیطه درهم آمیخته و باهم مرتبط‌اند. لازمه ایجاد مهارت‌های عملی در فراگیر، افزایش دانش و معلومات و انگیزش و ترغیب وی نسبت به کسب مهارت‌های مذکور است.

اگر چه محدود کردن آموزش به ایجاد تغییرات صرف در حیطه روان حرکتی، واقع‌بینانه نیست ولی هدف نهایی آموزش به طور اعم و آموزش کشاورزی به طور اخص، همگام نمودن عملی مخاطبان با پیشرفتهای روز و افزایش کارآیی آنان از این طریق است. در واقع، زمانی می‌توان فرآیند آموزش کشاورزی را مثمرتر دانست که در محدوده زمانی مشخص، منجر به تغییرات مطلوب در رفتار و اعمال کشاورزان گردد. از نظر «شولتز» توان اکتسابی کشاورزان در

1. Clifton Vartan
2. Duboa
3. Schultz

مدرنیزه کردن کشاورزی، نقش نخستین را داراست. وی اظهار می‌دارد که «احتمالاً سطح توزیع تواناییهای موروثی در بین افراد در جوامع بزرگ همسان است. آنچه اهمیت دارد توان اکتسابی است که براساس حقیقت مسلم اقتصادی، رایگان به دست نمی‌آید و هزینه‌های واقعی و قابل سنجش دارد و در واقع نوعی سرمایه‌گذاری بر روی نیروهای انسانی است». (زمانی پور، ۱۳۸۰). «هاربیسون» می‌نویسد: «منابع انسانی پایه اصلی ثروت ملت‌ها را تشکیل می‌دهد. سرمایه و منابع طبیعی عوامل تبعی تولیدند، در حالی که انسانها عوامل فعالی هستند که سرمایه‌ها را متر اکم می‌سازند و از منابع طبیعی بهره‌برداری می‌کنند. به وضوح، کشوری که نتواند مهارت‌ها و دانش مردمش را توسعه دهد و از آن در اقتصاد ملی به نحو مؤثری بهره‌برداری کند، قادر نیست هیچ چیز دیگری را توسعه بخشد.» (شهبازی، ۱۳۸۱). «کارل ایگر»^۴ ایجاد مؤسسات قوی اجتماعی و محلی که در همه سطوح، توسط افراد آموزش دیده در رشته‌های مربوطه تقویت شوند را درس آشکاری می‌داند که از تجارب چهار دهه گذشته دستیابی به توسعه کشاورزی و توسعه روستایی ناشی شده است (زمانی پور، ۱۳۸۰). «ونتلینگ»^۵ به نقل از «بورما»^۶ (مدیر کل سابق سازمان فائو) نقش ویژه‌ای را برای عامل انسانی، در امر توسعه کشاورزی قائل است. وی تأکید می‌کند در صورتی که برنامه‌های آموزش کشاورزی، بر اساس خصوصیات و شرایط ویژه روستایی طراحی و اجرا گردند، از عوامل کلیدی توسعه روستایی به شمار خواهند آمد (همان). در واقع آموزش، عنصر ضروری و تفکیک‌ناپذیر برنامه‌های توسعه منابع انسانی فائو است و آموزش نیروی انسانی مهم‌ترین راهبرد این سازمان برای توسعه پایدار می‌باشد (ونتلینگ، ۱۳۷۶). در کنفرانس جهانی تحول کشاورزی و توسعه روستایی در سال ۱۹۷۹ نیز، بر اولویت مقوله بررسی وضعیت تحقیق، ترویج و آموزش، برای دستیابی به توسعه روستایی و سوق دادن کشاورزان به سمت پذیرش نوآوریها و پیشرفتهای فنی مناسب با کشاورزان خرده‌پا تأکید شده است (ملک محمدی، ۱۳۷۷). ترویج کشاورزی، روشی اساسی است که دولت‌ها می‌توانند به وسیله آن، اطلاعات را منتشر ساخته و گسترش دهند. در حال حاضر، بانک جهانی نیز در بسیاری از طرحهای ترویجی، در کشورهای در حال توسعه، سرمایه‌گذاری می‌کند (Feder and Slade, 1986). سازمان فائو، براساس ماده یک اساسنامه خود، موظف به انتشار علوم و اطلاعات کشاورزی شده

4. Harbison
5. Carl Iker
6. Wentling
7. Boorma

است (سازمان خوار بار و کشاورزی جهانی، ۱۳۷۹). «هایمی و روتان» معتقدند که ترویج کشاورزی یکی از بهترین گزینه‌ها برای سرمایه‌گذاری است (آکسین، ۱۳۷۰). «چیدری» پس از اینکه یکی از مهم‌ترین نیازهای کنونی کشاورزی ایران را افزایش تولید معرفی می‌کند، با توجه به شرایط اقتصادی کشور معتقد است برای انقلاب در تولید مواد غذایی باید «آموزش کشاورزان» اولویت اول برنامه‌ریزیها باشد (لیونبرگر و گوین، ۱۳۷۴). «لویس مالاسیس» نیز آموزش کشاورزی را شرط لازم و ضروری توسعه و غلبه بر فقر و گرسنگی می‌داند (زمانی پور، ۱۳۸۰). «شولتز» تأکید می‌کند که افزایش تولیدات کشاورزی در کشورهای توسعه یافته، بیش از آنکه ناشی از سرمایه‌های غیر انسانی (مانند ماشین‌آلات، کودهای شیمیایی، سموم، بذور اصلاح شده و...) باشد، مرهون نیروی کارگری ماهر و ورزیده در بخش کشاورزی است. طبق تحقیقات فراوانی که انجام شده است، همبستگی قوی و مثبتی بین میزان تحصیلات کشاورزی و توسعه این بخش وجود دارد (همان). بدیهی است که با پیشرفت‌های سریع جهانی در بخش کشاورزی، راهکاری جز انتقال اطلاعات و دانشها و بینشهای جدید و مفید از طریق روشهای مؤثر به مولدان کشاورزی وجود ندارد. در این میان، «ترویج کشاورزی» چارچوب مناسبی برای گسترش و اشاعه این آموزشها در بین عامه کشاورزان طراحی می‌کند تا آموزشگران با استفاده از آن بتوانند به بهترین نحو، به وظیفه خود عمل نمایند.

ترویج، به منظور تسهیل تغییر، از روشها و فرآیندهای متنوع و گسترده‌ای استفاده می‌کند. وظایف مروج عبارت است از (APEN¹⁰, 2005):

- آگاه‌سازی، نشر دانش و شناسایی ایده‌ها
- آموزش و کمک کردن به مردم برای تغییر طرز تفکر
- فراهم‌سازی ابزارهای حمایتی جهت تصمیم‌گیری
- رفع مشکلات و مشاوره فنی
- تسهیلگری به منظور ارائه راه‌حلهای برای رفع مسائل پیچیده جوامع مروجان، معمولاً دانش فنی عمیقی در حیطه‌های تخصصی خود و نیز اطلاعات گرانبهایی نسبت به منابع و شیوه‌های در دسترس دارند که دستیابی به تغییر را تسهیل می‌کند.

ترویج کشاورزی، ابزار آموزشی و ارتباطی است که سهم حیاتی و عمده‌ای در تولیدات

8. Haimi and Ruthan

9. Luis Malasis

10. Australasia-Pacific Extension Network (APEN)

کشاورزی و روستایی دارد. با این وجود، هنوز عدم دستیابی مؤثر به خدمات ترویجی و فقدان کادر ترویجی ماهر و «مسلط بر فنون»^{۱۱}، چالشی است که بیشتر کشورهای در حال توسعه با آن مواجه‌اند (UNDP, 1996).

همان‌طور که در بالا اشاره شد وظایف مروجان، اساساً از نوع آموزشی و تسهیلگری بوده و مسئولیتی در قبال امور اجرایی که سبب دوری آنان از رسالت خطیر خویش می‌شود، ندارند. در واقع، هدف کارشناسان ترویج و مروجان که عاملان تغییر کشاورزی محسوب می‌شوند، کمک به خانواده‌های کشاورزان برای استفاده و کاربرد اطلاعات و فناوری جدید در کشاورزی است. به کارگیری روشهای نوین توسط کشاورزان، باعث افزایش سطح درآمد، میزان تولید و اشتغال‌زایی آنان می‌شود (لیونبرگر و گوین، ۱۳۷۴).

متأسفانه با وجود اهمیت فراوان آموزش و ترویج کشاورزی، کنکاش در تاریخ کشاورزی ایران، نشان می‌دهد که این دو مقوله بسیار اساسی و عمل به اهداف آن از نظم و ثبات مؤثری برخوردار نبوده است و آرمانهای آنها، آن‌چنان که باید و شاید محقق نشده است. یکی از تنگناهای عمده‌ای که در طول تاریخ فعالیتهای ترویجی و آموزشی، سبب بازماندن آموزشگران کشاورزی و مروجان، از وظیفه اصلی خود و ضعیف شدن کارکرد آموزشی آنان شده است، اشتغال ایشان به امور اجرایی و در حاشیه ماندن آموزش است. شاید بتوان گفت که یکپارچه‌سازی رسمی وظایف اجرایی و آموزشی که سبب در متن قرار گرفتن امور اجرایی و به حاشیه راندن آموزش گردید، به سال ۱۳۵۲ برمی‌گردد (شهبازی، ۱۳۸۱). مدتی پس از اجرای «طرح دهات نمونه»، که هدف آن ایجاد هماهنگی و همکاری بین عوامل اجرایی و خدمات فنی وزارت کشاورزی در سطح روستاها به منظور افزایش کیفیت برنامه‌های آموزشی بود، در ابتدای سال ۱۳۵۲، کارشناسان به این نتیجه رسیدند که علاوه بر آموزش در زمینه نحوه استفاده از نوآوریهای موجود، نهادهای ضروری مورد توصیه رانیز بایستی در اختیار بهره‌برداران قرار دهند. بر این اساس، دیدگاه جدیدی با عنوان رهیافت «تلفیق فن و اعتبار» در ترویج و آموزش کشاورزی ایران گشوده شد. در اثر اجرای این رهیافت همان‌طور که در گزارشها آمده، مروجان عملاً وارد کارهای اجرایی مانند تهیه و توزیع کود و سم و غیره شدند و به تدریج از وظیفه اصلی و اساسی خود یعنی ترویج و آموزش کشاورزی باز ماندند. به دلیل مشکلی که اجرای رهیافت فوق برای سازمان ترویج کشاورزی ایجاد کرد، واحدهایی با عنوان «واحدهای آموزشی ترویج»

11. well - trained

12. United Nations Development Program (UNDP)

طراحی و تشکیل شدند که هدف آنها افزایش تولید و فراهم نمودن زمینه مساعد برای رشد فکری روستاییان و رسانش نوآوریها بود. ولی گفتنی است که روشهای دستیابی به این اهداف به گونه‌ای طراحی و برنامه‌ریزی شده بود که کماکان امکان انحراف ترویج کشاورزی از ماهیت آموزشی خود وجود داشت.

تاریخچه مراکز ترویج و خدمات جهاد کشاورزی

بر اساس قانونی که در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۵۹ به تصویب رسید، «مراکز خدمات کشاورزی روستایی و عشایری» تشکیل شد و عهده‌دار امور ترویج و آموزش کشاورزی گردید. هدف از تشکیل این مراکز، طبق قانون توسعه فعالیت‌های کشاورزی، روستایی، عشایری و ارائه خدمات فنی - اعتباری، زیربنایی - رفاهی، آموزشی - ترویجی و تحقیقی و تهیه و تجهیز و توزیع وسایل و نهاده‌های کشاورزی و تسهیلات خدمات بازرگانی و غیره بود. با دقت در این قانون، این نکته روشن می‌شود که در کنار فعالیت‌های پژوهشی، آموزشی و ترویجی، انجام خدمات اجرایی نیز از این مراکز خواسته شده است. البته برای پیشگیری از درگیر شدن مروجان در امور اجرایی و غیر آموزشی در هر مرکز، تشکیل یک گروه هدایت کشاورزی پیش‌بینی گردید، تا زمینه‌های آموزشی لازم را برای اقدامات اجرایی فراهم نماید ولی این امر هرگز محقق نشد. در واقع به دیدگاه‌های اولیه مربوط به تشکیل این مراکز آن چنان که باید و شاید، توجه نگردید (ملک‌محمدی، ۱۳۷۷).

وضعیت فعلی

پس از ادغام وزارتخانه‌های کشاورزی و جهاد سازندگی، بر اساس سیاست‌های دولت در برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مبنی بر کاهش وظایف اجرایی و تصدیگری و واگذاری آن به بخش خصوصی و بر اساس طرحی با عنوان «ساماندهی مراکز ترویج و خدمات جهاد کشاورزی»، این مراکز پس از ادغام با سایر واحدهای سازمانی موجود در سطح دهستان (مانند مراکز جهاد دهستان، مراکز آموزشی - ترویجی و خانه‌های ترویج)، به «مراکز ترویج و خدمات جهاد کشاورزی» مبدل شدند. طی این تغییر و تحولات، اهداف، ساختار و وظایف این مراکز، به منظور حاکم نمودن روح آموزشی و ترویجی بر آنها، باز تعریف گردید (وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۸۲).

این مراکز در تبصره ۲ قانون طرح مذکور چنین تعریف شده‌اند: «مرکز ترویج خدمات دهستان مجموعه‌ای از روستاهاست که به علت شرایط طبیعی و جغرافیایی و نیز تقسیمات کشوری، در یک محدوده واقع شده و حدود آن عرفاً برای روستاییان شناخته

شده است». اهداف و وظایف این مراکز در قانون فوق عبارت‌اند از:

اهداف

- ایجاد زمینه لازم برای تحقق مأموریت وظایف جهاد کشاورزی در محیط‌های کشاورزی، به صورت سلسله مراتبی.
- ساماندهی مراکز بر اساس الگوها و استانداردهای علمی.
- ایجاد تعادل بین وظایف، امکانات و نیروی انسانی این مراکز به منظور دسترسی هر چه بهتر تولیدکنندگان و بهره‌برداران به خدمات مشاوره فنی.
- زمینه‌سازی لازم برای تحقق مشارکت بخش خصوصی و تشکلهادر اجرای فعالیتهای آموزشی و ترویجی.
- فراهم نمودن امکان بهره‌گیری واحدهای مختلف سازمانی وزارت جهاد کشاورزی از ظرفیتهای موجود در این مراکز.

وظایف

- جمع‌آوری آمار و اطلاعات، تدوین شناسنامه، ایجاد بانک اطلاعات کشاورزی در حوزه تحت پوشش.
- بررسی و تعیین ظرفیتهای، تنگناهای تولیدی، مسائل و مشکلات بخش کشاورزی در حوزه عمل مرکز.
- ارائه خدمات مشاوره فنی، آموزشی و ترویجی به بهره‌برداران بخش کشاورزی با هماهنگی واحدهای سازمانی ذی‌ربط.
- استفاده از فناوریها و روشهای مناسب جهت افزایش آگاهیهای فنی و علمی کشاورزان.
- نظارت مستمر بر طرحهای مطلوب حوزه تحت پوشش و ارائه گزارش به مراجع ذی‌ربط.
- برقراری ارتباط مؤثر با کشاورزان و نمایندگان آنها در منطقه تحت پوشش.
- زمینه‌سازی برای ایجاد مزارع نمایشی، آزمایشی، تحقیقی ترویجی و تحقیقی تطبیقی.
- همکاری در اجرای طرحهای تحقیقاتی.
- شناسایی، معرفی و سازماندهی نخبگان، مددکاران ترویجی و گروههای اجتماعی و اقتصادی.
- برپایی نمایشگاههای محصولات کشاورزی در حوزه عمل دهستان.

- زمینه سازی برای تشکیل تعاونیهای تولیدی و تشکلهای مردمی.
- حمایت از فعالیتهای نهادهای تشکلهای غیر دولتی بخش کشاورزی.
- زمینه سازی جهت اصلاح نظامهای بهره برداری.
- همکاری در جهت شکل گیری و گسترش ترویج خصوصی و تشکلهای مردمی بخش کشاورزی.

با تأمل در شرح وظایف و اهداف این مراکز، این نکته مشخص می شود که طرح مذکور در صدد تفکیک وظایف آموزشی از خدمات اجرایی است و اگر این طرح به صورت حقیقی اجرا شود، مروجان خواهند توانست با توانایی بیشتری به برنامه ریزی برای آموزش بهره برداران بپردازند. در حال حاضر، مراکز ترویج و خدمات جهاد کشاورزی، اصلی ترین پایگاه مروجان کشاورزی در سطح روستاهایند. در واقع این مراکز، حلقه اتصال بین عناصر شبکه ترویج بوده و ظرفیت بالایی برای ایجاد یک شبکه ترویجی منسجم و هماهنگ و هدایت عناصر شبکه ترویج دارند. عناصر مختلفی تحت چتر حمایتی مراکز ترویج و خدمات جهاد کشاورزی فعالیت می کنند که می توان به کارشناسان ترویجی، مروجان، سربازان سازندگی، کارورزان، ناظران فنی، مددکاران ترویجی و... اشاره کرد. با وجود جایگاه مهم این مراکز و اقدام در خور تحسین برنامه ریزان (بازنگری در ساختار، اهداف و کارکرد مراکز خدمات کشاورزی) که زمینه مناسبی را برای آموزشگران و مروجان فراهم می کند تا فارغ و آسوده بال از فعالیتهای اجرایی، به وظایف اصلی خود که افزایش قدرت تجزیه و تحلیل کشاورزان و توانمند کردن آنان در برخورد با مسائل و مشکلات تولیدی است بپردازند، متأسفانه هنوز هم این هدف، به طور مؤثر در مراکز ترویج و خدمات جهاد کشاورزی عملی نشده و همچنان، آموزش در حاشیه قرار دارد. در این زمینه چالشهای مهمی وجود دارد که مانع تحقق رسالت آموزشی این مراکز شده است. این معضلات را می توان براساس منشأ چالشها به دو گروه درون ساختاری و برون ساختاری تقسیم نمود:

تنگناهای درون ساختاری

۱- اشتغال به امور اجرایی و جانبی

برای اینکه مروجان بتوانند به خوبی از عهده وظایف خطیر خود در جوامع روستایی برآیند، نیازمند برخی صلاحیتهای و شرایط ویژه ای هستند که از جمله مهم ترین و اصلی ترین آنها اعتبارشان است که میزان اثرگذاری آنان را بر بهره برداران تعیین می نماید. اعتبار مروج، تأثیر فراوانی بر سرعت پذیرش توصیه های فنی توسط کشاورزان می گذارد.

ترویج نظریات غیر قابل پذیرش و توجه یک جانبه به دیوانسالاری اداری و امور اعتباری، آفت عمده‌ای برای اعتبار مروج است (هاو کینز، ۱۳۷۳).

عوامل مختلفی می‌توانند اعتبار مروج را به عنوان مأمور تغییر، مخدوش سازند. یکی از مهم‌ترین این عوامل، ورود مروجان به حیطه مشکل آفرین و دردسرساز امور اجرایی است که در زمره اصلی‌ترین موانع تحقق رسالت آموزشی و ترویجی مراکز ارزیابی می‌گردد. بدیهی است که اشتغال به امور اجرایی، به دلیل بی‌نظمیها و کاستیهایی که این قبیل کارها به همراه دارند، باعث وارد شدن لطمات جبران ناپذیری به اعتبار و حیثیت مروج می‌شود و می‌توان گفت از عمده‌ترین موانع حاکمیت روح آموزشی در مراکز ترویج است. قرار گرفتن مروجان در رأس نظام پیچیده اداری باعث می‌شود که از نظر روستاییان، عامل تمامی مشکلات اجرایی و پیامدهای ناشی از ناکارآمدی این نظام باشند. در حقیقت وقتی فردی که باید در مقام آموزشگری معتبر و مردمی و در یک کلام به عنوان رهبر افکار ظاهر شود، در باتلاق امور اجرایی غرق گردد، نمی‌توان از این مراکز انتظار چندانی برای پرورش نیروی انسانی آموزش دیده داشت. از امور اجرایی و جانبی عمده‌ای که در حال حاضر، در حیطه وظایف مراکز ترویج و خدمات جهاد کشاورزی قرار دارد، می‌توان به دو مورد ذیل اشاره کرد:

الف - حواله نویسی کود و سم

از آنجایی که تهیه و در اختیار گذاردن به موقع کودهای شیمیایی و سموم کشاورزی فرآیندی پیچیده بوده و به هماهنگی واحدهای مختلفی وابسته است و در حال حاضر این امر، با مشکلاتی مواجه است، حواله نویسی، سبب خدشه دار شدن اعتبار مروجان و کارشناسان مراکز ترویج خواهد شد.

این مشکل به وضوح در مراکز ترویج و خدمات جهاد کشاورزی حس می‌شود به طوری که اکثر روستاییان، این مراکز را بیشتر مرکز حواله نویسی می‌دانند، تا مرکزی آموزشی! مراجعه انگشت شمار کشاورزان به مراکز ترویج و خدمات جهاد کشاورزی در مواقعی از سال که این مراکز از حواله نویسی فارغ می‌شوند، یکی از بارزترین شواهد صدق این مدعاست.

ب - حفظ کاربری اراضی

مقوله «حفظ کاربری اراضی»، با وجود اهمیت حیاتی و اساسی که دارد، مشکلی برای مراکز ترویج محسوب می‌شود. در حال حاضر مروجان و سایر کارشناسان این مراکز، موظف به ابلاغ اخطار مدیریت امور اراضی به کشاورزانی هستند که اقدام به تغییر کاربری غیر قانونی می‌کنند. از آنجایی که ابلاغ اخطار، معمولاً معادل جریمه بهره‌بردار است،

بنابراین فرآیند مذکور در نهایت منجر به سلب اعتماد دهقانان نسبت به مروجان و ایجاد بدبینی در آنان می‌شود و در نتیجه فعالان عرصه آموزش و ترویج، عملاً خلع سلاح می‌گردند. پرداختن به خدمات غیر آموزشی موجب می‌شود نیروی مروج، صرف امور اجرایی شود و او را از وظیفه اصلی خود، یعنی کشف مسائل و مشکلات روستاییان و انتقال آن به مراکز تحقیقاتی و یافتن راه حل مناسب و بومی و آشنا نمودن بهره‌برداران با راهکارهای مربوطه باز دارد.

از این رو نیاز مبرم به تفکیک واقعی خدمات آموزشی از امور اجرایی، احساس می‌شود و لازم است به منظور مدیریت بهینه تحقیق و ترویج، از ادغام کار ترویج با اموری از قبیل امور قانونی و اجرایی برنامه‌های دولتی، اجتناب ورزید (لیونبرگر و گوین، ۱۳۷۴).

۲- کمبود متخصص

در حال حاضر مراکز ترویج و خدمات جهاد کشاورزی، فاقد نیروی انسانی متخصص و کارآموده کافی در زمینه‌های کشاورزی است که باعث ناتوانی مراکز مذکور در اجرای وظایف ارشادی خود شده است.

۳- کاهش انگیزه

در برخی از موارد، به کارگیری نیروی انسانی در پستهای غیر تخصصی و عدم ثبات کافی افراد در پست خود، سبب کاهش انگیزه و رغبت کارشناسان و مروجان و سایر شاغلان مراکز ترویج و خدمات جهاد کشاورزی می‌شود. البته عدم توجه کافی به فعالیتهای آموزشی و معطوف شدن فعالیتهای سمت و سوی امور روزمره‌ای و حاشیه‌ای و قرار ندادن آموزش به عنوان محور ارزشیابیها، نیز از جمله دلایل کاهش انگیزه کارمندان است.

۴- کمبود وسایل نقلیه

بارها مشاهده می‌شود که کارشناسان این مراکز به دلیل کمی وسایل نقلیه، از مراجعه مستقیم و حضور مستمر در عرصه‌های تولیدی و برقراری ارتباط هر چه نزدیک‌تر با کشاورزان باز می‌مانند.

تنگناهای برون‌ساختاری

۱- تلقی تشریفاتی از مقوله آموزش

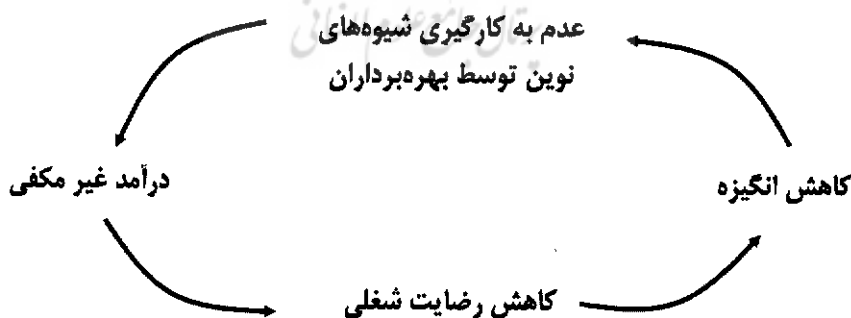
غالب آموزشها نظری است و آثار عملی آن برای افراد محسوس نیست، چرا که به طور عینی تأثیر نوآرپهارادر افزایش بازدهی و درآمدلمس نکرده‌اند و به کارآمدی توصیه‌های مروجان از دریچه تردید می‌نگرند. «سیمن ناپ» می‌گوید: «آنچه شخص می‌شنود،

می تواند در آن شک کند. آنچه که او می بیند هم می تواند در آن مشکوک باشد ... آنچه شخص به دست خود انجام می دهد نمی تواند در آن شک کند (بافورد و همکاران ۱۳۸۱). پر واضح است غالب کشاورزان، تا زمانی که به ثمر بخشی نوآور یهای مورد توصیه مروجان، اطمینان نداشته باشند با جان و دل پذیرای آن نخواهند بود و در نتیجه، تلاشهای مروجان غالباً به تغییرات ناپایدار در حیطه شناختی مخاطبان منجر خواهد شد و از این رو فرآیند آموزش با روند قهقراپی مواجه می شود.

۲- درآمد ناکافی

شاید بتوان گفت، عمده ترین عامل مؤثر در رضامندی کشاورز نسبت به امر تولید، میزان درآمد حاصل از فعالیتهای تولیدی است. در واقع کشاورز با توجه به زحمات فراوانی که برای تولید محصولات کشاورزی متحمل می شود، انتظار کسب درآمد مکفی از حاصل تلاشهای خود را دارد. با وجود این، در حال حاضر، پدیده شوم واسطه گری یا دلالی، مانع دستیابی کشاورزان به درآمد مطلوب می شود. فعالیت واسطه هادر بسیاری از موارد ضربه بسیار شکننده و ناامیدکننده ای به کشاورزان وارد می کند، به گونه ای که کشاورز حتی از تأمین هزینه های تولید محصول نیز ناتوان مانده و متضرر می شود؛ این رویه، چنان اثر ناامیدکننده ای بر بهره بردار می گذارد که وی مجبور به کناره گیری از فعالیت تولیدی یا تعویض نوع کشت خود می شود که حاصل آن بی ثباتی در امر تولید است.

شکل ۱- چرخه تأثیر منفی درآمد پایین در ناکارآمدی آموزش



بدیهی است که در چنین حالتی حتی در صورت ادامه تولید، کشاورز رغبت زیادی به آن نخواهد داشت و در نتیجه انگیزه‌ای برای به کارگیری شیوه‌های نوین و توصیه‌های کارشناسان ندارد و از این رو کشاورزی در حال معیشتی و سنتی باقی خواهد ماند.

۳- در دسترس نبودن نهاده‌های مورد توصیه

در برخی از موارد، نهاده‌های مورد نیاز کشاورزان به ویژه کود شیمیایی و سموم، به موقع در دسترس آنان قرار نمی‌گیرد که این مسئله باعث غیرکاربردی شدن توصیه‌های فنی و سایر عوارض ناشی از آن می‌شود.

پیشنهادها

۱- اجرای نظام‌مند و واقعی طرح ساماندهی فضاهای آموزشی

این طرح باید به گونه‌ای اجرا شود که روح آموزش بر مراکز ترویج و خدمات جهاد کشاورزی حاکم شود و اموری که به اعتبار مروجان لطمه می‌زند (مانند حواله‌نویسی، جلوگیری از تغییر کاربری اراضی و ...) از حیطة وظایف این مراکز خارج گردد. در حال حاضر یکی از اصلی‌ترین چالش‌های مراکز ترویج و خدمات جهاد کشاورزی، حواله‌نویسی است که می‌توان با واگذاری این امر به دانش‌آموختگان بخش کشاورزی در قالب بخش خصوصی، ضمن اشتغال آفرینی، به حل این مشکل نیز کمک نمود.

۲- طراحی نظام جامع آموزشی

بنابه دلایل متعدد از نظر بهره‌برداران، آموزش امری تشریفاتی و غیر ضروری است و تهیه نهاده، بسیار مهم‌تر از اخذ اطلاعات در زمینه نحوه استفاده اصولی و صحیح از آن می‌باشد، به طوری که غالباً کشاورزان برای تهیه نهاده‌های مورد نیاز به مراکز ترویج و خدمات جهاد کشاورزی مراجعه می‌کنند. ناگفته پیداست که اولین گام برای دستیابی به آموزش مفید و مؤثر، انگیزش فراگیران و ایجاد این باور در آنان است که آموزش امری بسیار ضروری و حیاتی است و لازمه این امر نیز آن است که آثار آموزش برای کشاورزان محسوس شود.

طراحی یک نظام جامع آموزشی که در آن، آموزشها از حالت نظری به سمت و سوی آموزشهای عملی (نمایش طریقه‌ای و نتیجه‌ای) سوق یابد و فعالیت‌های نیروی انسانی شاغل در مراکز ترویج نیز براساس معیارهای آموزشی ارزشیابی گردد، بسیار ضروری است. در صورت عدم طراحی چنین نظامی، اجرای طرح ساماندهی فضاهای آموزشی، عقیم مانده و این طرح در تحقق رسالت آموزشی مراکز ترویج، از کار آبی لازم برخوردار نخواهد بود.

۳- افزایش نیروی متخصص

به منظور افزایش غنای علمی مراکز ترویج، جذب و استخدام نیروهای متخصص و مجرب در زمینه رشته‌های مرتبط، بسیار ضروری است که البته این نیاز در طرح ساماندهی مورد توجه قرار گرفته است.

۴- شفاف کردن فرآیند بازاریابی

بازاریابی یکی از مراحل تولید محصول است که نقش عمده‌ای در میزان درآمد کشاورزان و در نتیجه میزان رضامندی کشاورزان از پیشه خود دارد. می‌توان با فعال نمودن نهادها و تشکلهای ذی ربط در امر بازاریابی محصولات کشاورزی، از جمله تعاونیهای تولید که بازاریابی از وظایف آنها به شمار می‌رود، با حذف واسطه‌ها و دلان، قیمت خرید محصولات کشاورزی (به ویژه محصولات باغی) را به میزان مطلوب رساند و قیمت مصرف کننده را نیز کاهش داد.

۵- هماهنگی هر چه بیشتر بخشهای آموزش و اجرا

ناگفته پیداست که با وجود اجرای پروژه جداسازی وظایف اجرایی و آموزشی، بایستی تعامل دو طرفه بین این دو بخش وجود داشته باشد تا نهادهای مورد توصیه کارشناسان و مروجان که متناسب با شرایط محلی هستند تولید و ارائه شوند. در این حالت کود، سم و سایر نهاده‌ها براساس توصیه کارشناسان و مروجان تولید خواهند شد زیرا در غیر این صورت، از یک سو روستاییان، پیشنهادها و راه‌حلهای مروجان را غیر کاربردی تلقی خواهند نمود که این مسئله بزرگ‌ترین ضربه را بر پیکره ترویج و آموزش کشاورزی وارد می‌کند و از سوی دیگر، نهادهای تولید شده در این مراکز، از آنجایی که مطابق توصیه کارشناسان و مروجان نیست با اقبال و پذیرش خوبی از طرف مردم مواجه نخواهد شد. البته نکته دیگری که در تفویض امور اجرایی به بخشهای دیگر وجود دارد، این است که مسئولیت امور اجرایی بایستی به دست افراد کاردان سپرده شود و این امر باید با نظارت دقیق دولت و به خصوص وزارت جهاد کشاورزی و وزارت بازرگانی صورت پذیرد تا از ایجاد هر گونه ناهماهنگی و هرج و مرج، جلوگیری شود.

۶- به کارگیری نیروها، متناسب با تخصص و علایق آنها

۷- تجهیز مراکز با وسایل نقلیه

برای فراهم کردن امکان حضور هر چه بیشتر کارشناسان و مروجان در عرصه‌های تولیدی، برقراری ارتباط و اعمال نظارت بیشتر بر فعالیت روستاییان، افزایش وسایل نقلیه در مراکز ترویج، ضروری است.

منابع

- ۱- آکسین، جی.اچ. (۱۳۷۰)، رهنمودی بر رهیافتهای بدیل ترویج. ترجمه اسماعیل شهبازی، تهران: وزارت کشاورزی، سازمان ترویج.
- ۲- بافورد، جی. ای.؛ بدیان، آ. جی. و لیندنر، جی. آر. (۱۳۸۱)، مدیریت در ترویج. ترجمه محمد چیدری و رضا موحدی، همدان: نور علم.
- ۳- حجازی، ی. (۱۳۷۵)، مهندسی فرآیند فعالیت‌های آموزش ترویجی. تهران: وزارت جهاد سازندگی، معاونت ترویج و مشارکت مردمی.
- ۴- زمانی پور، الف. (۱۳۸۰)، ترویج کشاورزی در فرآیند توسعه. مشهد: تیهو.
- ۵- سازمان خوار بار و کشاورزی جهانی (۱۳۷۹)، مشورت‌های جهانی در ترویج کشاورزی. ترجمه اسدالله زمانی پور، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ۶- شهبازی، الف. (۱۳۸۱)، توسعه و ترویج روستایی. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۷- فردانش، ه. (۱۳۷۲)، مبانی نظری تکنولوژی آموزشی. تهران: سمت.
- ۸- لیونبرگر، اچ. اف. و گوین، پی. اچ. (۱۳۷۴)، انتقال تکنولوژی از محققان به بهره‌برداران کشاورزی. ترجمه محمد چیدری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- ۹- ملک محمدی، الف. (۱۳۷۷)، ترویج و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی، جلد اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۰- وزارت جهاد کشاورزی (۱۳۸۲)، دستورالعمل ساماندهی مراکز ترویج و خدمات جهاد کشاورزی (حوزه دهستان). تهران: وزارت جهاد کشاورزی.
- ۱۱- ونتلینگ، تی. (۱۳۷۶)، برنامه‌ریزی برای آموزش ثمربخش. ترجمه محمد چیدری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱۲- هاوکینز، اس. اچ. (۱۳۷۳)، فرآیند ترویج کشاورزی و دامپروری. ترجمه ناصر اوکتایی، تهران: وزارت جهاد سازندگی، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی.

13- Australasia- Pacific Extension Network (APEN) (2005), **What Is Extension?** APEN.

14- Feder, G. and Slade, R. (1986), "The impact of agricultural extension : the training and visit system in INDIA". **World Bank Research Observer**. Vol.1 pp. 139-161.

15- UNPD (1996), "Client - oriented extension training: Ethiopia". available at: tcde.undp.org/sie/experiences/Vol5/Client.pdf.